

## The Decline of Khuzestan's Cities from the 4th to the 8th Century AH

Sajad Papi<sup>1\*</sup> , Farshid Lari Monfared<sup>2</sup> 

1. Doctoral Candidate in Post-Islamic History of Iran, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. (Corresponding author), Email: sajad.papi7214@gmail.com  
2. PhD in Islamic History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received:

3 June 2025

Received in revised form:

14 September 2025

Accepted:

06 October 2025

Published online:

17 December 2025

### Abstract

In the first centuries of the Islamic era, Khuzestan had many prosperous cities and towns; however, from the fourth century of the Islamic calendar onwards, many cities and towns in this region declined and were destroyed. This research, with an analytical approach, seeks to answer the fundamental question: What factors caused the decline of urban life and the destruction of many cities in Khuzestan between the fourth and eighth centuries AH? The research findings show that the decline of urban life in Khuzestan from the fourth to the eighth centuries AH was the result of various economic, natural, social, and political factors. The change in the route of maritime trade from the Persian Gulf to the Red Sea, natural disasters, changes in the region's demographic structure, the domination of nomadic tribes over some cities, and ultimately the political-military developments of the fifth to eighth centuries AH played a role in the decline of urban life and the final destruction of the cities of Khuzestan.

#### Keywords:

Khuzestan,  
urbanization decline,  
destruction of cities,  
Ahvaz,  
Arrajan,  
Askar Mokrram,  
Jundishapur

**Cite this article:** Papi, Sajad; Lari Monfared, Farshid (2025). The Decline of Khuzestan's Cities from the 4th to the 8th Century AH. *The Journal of Islamic History and Civilisation*, 21(52), 31-52.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1218841>



© The Author(s).

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1218841>

**Publisher:** Islamic Azad University  
Science and Research Branch

## عوامل زوال شهرهای خوزستان در سده‌های چهارم تا هشتم هجری

سجاد پاپی<sup>۱\*</sup>، فرشید لاری منفرد<sup>۲</sup> 

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)، رایانامه: sajad.papi7214@gmail.com

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶

کلید واژه‌ها:

خوزستان،

زوال شهرنشینی،

ویرانی شهرها،

اهواز،

ارجان،

عسکر مکرّم،

جندی‌شاپور

خوزستان در سده‌های نخست هجری دارای شهرهای آباد و پرونق فراوانی بود. از اواخر سده چهارم به بعد، به تدریج بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ این منطقه رو به ویرانی و زوال نهادند. به طوری که در سده هشتم هجری، بسیاری از آن شهرها دیگر وجود نداشتند و محدود شهرهای باقی مانده نیز رونق و آبادانی سابق را نداشتند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی در پی پاسخ به این سوال اساسی است که چه عواملی موجب ویرانی بسیاری از شهرهای خوزستان در فاصله سده‌های چهارم تا هشتم هجری شده است؟ یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که ویرانی بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ خوزستان در سده‌های چهارم تا هشتم هجری برآیند عوامل اقتصادی، طبیعی، اجتماعی و سیاسی مختلفی بوده است. تغییر مسیر تجارت دریایی از خلیج فارس به دریای سرخ، بلایای طبیعی، استیلای طوایف کوچرو بر برخی شهرها و در نهایت تحولات سیاسی - نظامی سده‌های پنجم تا هشتم هجری در زوال شهرنشینی و ویرانی نهایی شهرهای خوزستان در دوره مذکور نقش داشته‌اند.

استناد: پاپی، سجاد؛ لاری منفرد، فرشید (۱۴۰۴). عوامل زوال شهرهای خوزستان در سده‌های چهارم تا هشتم هجری. تاریخ و تمدن اسلامی، ۲۱(۵۲)، ۳۱-۵۲.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1218841>



© نویسندگان.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1218841>

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

## مقدمه

خوزستان یکی از مناطق مهم ایران و شرق جهان اسلام در دوران اسلامی بوده است. خوزستان به دلیل قرارگرفتن در بین دو سرزمین مهم فارس و عراق از اهمیت سیاسی و ارتباطی مهمی در آن روز برخوردار بود. قرار گرفتن بر سر راه مسیرهای متعدد دریایی و زمینی، اهمیت ارتباطی آن را دو چندان می‌کرد و سبب می‌شد یکی از مناطق با اهمیت شرق اسلام از نظر اقتصادی و تجاری باشد (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۲۴۹). افزون بر آن، خوزستان به دلیل دارا بودن زمین‌های حاصلخیز و رودهای پرآب و قابل استحصال یکی از قطب‌های تولید محصولات مختلف کشاورزی بود. حتی برخی از محصولات کشاورزی آن مانند نیشکر به اقصای نقاط دنیای اسلام صادر می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۲۲). همچنین خوزستان یکی از مرکز مهم تولید و صادرات منسوجات بوده و کارگاه‌های بافندگی متعددی در این منطقه فعال بودند. دیبای شوشتر زبانزد خاص و عام بود و غالباً پوشش کعبه و لباس خلفا و اشراف در این شهر بافته می‌شد (اصطخری، ۲۰۰۴: ۶۴). شهرت پارچه‌های خوزستان بخصوص پارچه‌های شهر بصنا به حدی بود که برخی تولیدکنندگان منسوجات در دیگر مناطق، تولیدات خود را به نام پارچه‌های بصنا به فروش می‌رساندند. مقدسی در این باره می‌نویسد: «در واسط پرده‌هائی می‌سازند و رویش می‌نویسند: «بصنا! و به جای آن به فروش می‌رسد ولی مانند آن نیست» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۲۲). اهمیت اقتصادی خوزستان در سده‌های نخستین هجری به حدی بود که خلفای عباسی (حک: ۱۳۲-۶۵۶ق) به خوزستان لقب «سَلَةُ الْخُبَرِ»<sup>۱</sup> و «مجمع المال» داده بودند (تنوخی، د.تا: ۳۰۶؛ شوشتری، ۱۳۶۳: ۶۶).

اقتصاد شکوفای خوزستان در سده‌های نخستین هجری موجب شکوفایی شهرنشینی و به وجود آمدن شهرها و شهرک‌های آباد و پروتق در سده‌های مذکور در خوزستان شده بود؛ اما از سده چهارم به بعد، بسیاری از شهرهای خوزستان به مرور ویران شدند و شهرهای باقی مانده نیز رونق سابق را از دست دادند.

درباره زوال شهرنشینی و ویرانی شهرهای خوزستان در دوران اسلامی، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. رایگانی (۱۳۹۴) در مقاله «واکاوی عوامل موثر بر ویرانی ارجان پس از چندین قرن رونق و شکوفایی»، ضمن بیان تاریخچه شهر ارجان، عوامل مختلفی را که موجب ویرانی این شهر در سده‌های پنجم و ششم هجری شده است، را بررسی نموده است. مقاله فوق‌الذکر، یک پژوهش ارزشمند در این زمینه است و عواملی که وی برای ویرانی ارجان ذکر کرده، در تحلیل ویرانی سایر شهرهای خوزستان نیز قابل استفاده است. البته نویسنده هیچ اشاره‌ای به تاثیر این عوامل در زوال سایر شهرهای خوزستان نکرده است. همچنین نویسنده مذکور از پرداختن به برخی از عوامل کلان‌تر مانند تغییر مسیرهای تجاری غفلت نموده است. بحرانی پور و کاظمی (۱۳۹۴) نیز در

۱. سَلَةُ الْخُبَرِ یعنی «سبد نان». ظاهراً این لقب را خلیفه مأمون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ق) به این سرزمین داده است (تنوخی، ۱۳۹۱ق: ۳۰).

مقاله « دلایل برآمدن و زوال شهرهای مسیر رودخانه کارون در خوزستان قرون ۴-۵ ه.ق»، دلایل مختلف ویرانی شهرهای ساحلی دوسوی رودخانه کارون و شعب آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. این پژوهش نزدیک‌ترین، پژوهش به تحقیق حاضر است. نویسندگان این مقاله با اقتباس از نظریه ماکس وبر در زمینه تقسیم‌بندی شهرها، بنیان و نقش آنان، به بررسی دلایل برآمدن و افول شهرهای مذکور و اهمیت و نقش تجاری و فرهنگی شهرهای خوزستان در قرون سوم و چهارم هجری پرداخته‌اند. علاوه بر گستره محدودتر پژوهش مذکور که فقط یک ناحیه از خوزستان را مورد بررسی قرار داده است، اهداف نویسندگان آن و نیز سیر مباحث بیان شده در آن نیز کاملاً متفاوت با پژوهش حاضر است. نویسندگان مقاله یاد شده، تمرکز خود را بر دلایل برآمدن شهرهای حاشیه کارون و نقش اقتصادی آنان در سده‌های سوم و چهارم گذاشته و اشارات آنان به دلایل زوال این شهرها، در نهایت اختصار و در اغلب موارد در حد اشاره است. لذا برای موضوع تحقیق حاضر که متمرکز بر دلایل زوال شهرهای خوزستان است، ناکافی به نظر می‌رسد. خزائلی (۱۳۸۲) نیز در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «رشد و زوال شهرهای ایران در دوره ایلخانان»، فصلی مختصر را به خوزستان اختصاص داده و به صورت اجمالی به معرفی برخی از شهرهای ویران شده خوزستان در عصر ایلخانی (حک: ۶۵۶-۷۳۶ ق) پرداخته و در نهایت اختصار برخی از دلایل ویرانی آن‌ها در عصر ایلخانی را بیان کرده است. آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش‌های یاد شده متمایز می‌کنند این است که نویسندگان پژوهش حاضر به صورت روشمند سعی کرده‌اند ابتدا مهمترین عوامل مؤثر در زوال شهرهای خوزستان را شناسایی کرده و سپس سهم هر یک از آنان در زوال شهرهای مختلف خوزستان را تشریح کنند. تمایز دوم پژوهش حاضر، گستره زمانی و مکانی آن است. پژوهش‌های پیشین اغلب بر یک ناحیه یا شهر خاص (ارجان یا شهرهای حاشیه کارون) و یا بر یک دوره سیاسی خاص (دوره ایلخانان) متمرکز شده‌اند؛ اما پژوهش حاضر سعی کرده است با نگاهی جامع‌تر، مهمترین عوامل مؤثر در ویرانی تمامی شهرهای خوزستان را در فرایندی بلندمدت‌تر (سده‌های چهارم تا هشتم هجری) مورد بررسی قرار دهد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال اساسی است که چه عواملی در زوال شهرنشینی و ویرانی بسیاری از شهرهای خوزستان در سده‌های چهارم تا هشتم هجری مؤثر بوده‌اند؟

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که ویرانی شهرهای خوزستان در دوره مذکور، تدریجی و بلندمدت بوده و عوامل مختلف اقتصادی، طبیعی، اجتماعی، سیاسی و نظامی در این زوال و ویرانی نقش داشته‌اند. اهم این عوامل به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: تغییر مسیر تجاری از خلیج فارس به دریای سرخ، بلایای طبیعی، استیلای طوایف کوچرو بر برخی شهرها و همچنین رویدادهای مؤثر سیاسی - نظامی.

### جغرافیای تاریخی خوزستان و حدود و ثغور آن

خوزستان یکی از مناطق مهم ایران در دوره اسلامی بوده است. مؤلف حدودالعالم (قرن ۴ق) درباره حدود و ثغور خوزستان در روزگار خویش می‌نویسد: « ناحیتی است، مشرق وی پارس است و حدود سپاهان و جنوب وی دریاست و بعضی از حد عراق است و سواد بغداد و واسط و شمال وی شهرهای ناحیت جبال است» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۳۷). جیهانی (د. حدود ۳۲۰ق) در اشکال العالم اطلاعات دقیق‌تری درباره حدود و ثغور خوزستان در قرن چهارم می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد: از طرف شرق به فارس و اصفهان و میان خوزستان و فارس رود طاب (مارون کنونی) جریان دارد و تا نزدیک مهروبان<sup>۱</sup> مرز آن تشکیل می‌شود. از طرف غرب روستای واسط [در عراق امروزی] و دور الراسبی<sup>۲</sup> است، شمال آن تا حد صیمره<sup>۳</sup> و لور<sup>۴</sup> است تا آنکه به حدود جبال، از سوی اصفهان می‌پیوندد و باید گفت که به گفته برخی لرستان و توابع آن جزو خوزستان بوده و سپس جزو جبال<sup>۵</sup> گردیده است. مرز خوزستان از سوی فارس و اصفهان و حدود جبال از سوی واسط تربیعی به خط مستقیم است، به جز آنکه از سمت جنوب آن از ترکیب بیابان و روستای واسط به شکل دایره‌ای است و حد جنوبی از عبادان (آبادان) تا روستای واسط به صورت دایره‌ای در می‌آید و در تربیع مقابل تنگ‌تر می‌شود و همچنین از ناحیه جنوب و نیز از ناحیه عبادان به سوی دریا تا فارس نیم دایره‌ای است که در گوشه تشکیل می‌گردد و این از حد مغرب آغاز و به سوی دجله کشیده می‌شود تا آنکه از بیان (خرمشهر کنونی) می‌گذرد آنگاه از پشت مفتوح و مدار به روستای واسط که از همان جا آغاز گشته بود می‌پیوندد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۳).

دیگر جغرافی‌نویسان قرن چهارم هجری مثل اصطخری (د. ۳۴۶ق) و ابن حوقل (د. ۳۶۷ق) آنچه که درباره حدود خوزستان گفته‌اند، کم و بیش مشابه جغرافی‌نویس معاصر خود یعنی جیهانی است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۲۴۹؛ اصطخری، ۲۰۰۴: ۶۲). جغرافی‌نویسان سده‌های بعدی مانند ابوالفداء (د. ۷۳۲ق)، حافظ ابرو (د. ۸۳۳ق)، ابن سباهی‌زاده (د. ۹۹۷ق) نیز تقریباً همین حدود جغرافیایی را برای خوزستان ذکر کرده‌اند (ابوالفداء حموی، ۱۴۲۷ق: ۳۶۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۹۱؛ ابن سباهی‌زاده، ۱۴۲۷ق: ۳۰۴). بنابراین مشخص می‌شود

۱. در حوالی ماهشهر کنونی قرار داشته است. نام بندر معشور/ مأچول (ماهشهر کنونی) نیز برگرفته از مهروبان (ماه‌یرویان) است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷: ۲۹۴).

۲. دورراسبی بین جندی شاپور و طیب واقع بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴۸۱/۲-۴۸۲).

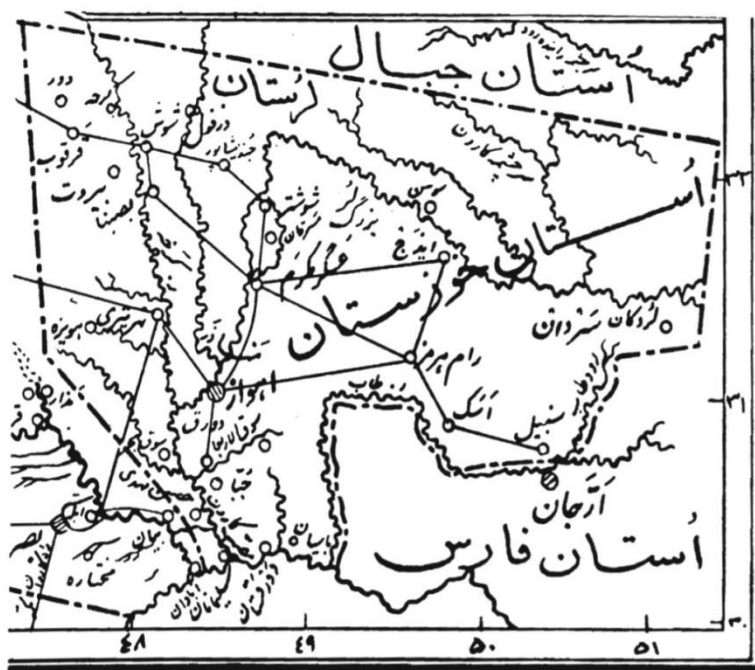
۳. صیمره (سیمره) شهری واقع در کنار رود سیمره در استان ایلام امروزی. این شهر کرسی ولایت مهرجان قذف (مهرگان کده) بوده و اکنون خرابه‌های آن در اطراف دره‌شهر دیده می‌شود (رحمتی، ۱۳۹۵: ۱۱).

۴. سرزمین واقع در شمال و شرق دزفول و شوشتر در آن روزگار به صحرای لر مشهور بود و اهالی آن همه لر بودند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۸).

۵. مناطق کوهستانی غربی ایران مانند کردستان، همدان و لرستان در سده‌های نخستین اسلامی، به سرزمین جبال (کوهستان) مشهور بود (مقدس، ۱۳۶۱: ۵۷۲-۵۷۳).

حدود و مرزهای خوزستان در سده‌های چهارم تا هشتم هجری تغییرات چندانی نداشته و تقریباً ثابت بوده و تا حدود زیادی با مرزهای فعلی آن قابل تطبیق است.

گفتنی است کوره<sup>۱</sup> ارجان یعنی شهر ارجان (بهبهان کنونی) و شهرک‌های تابعه آن در سده‌های نخستین هجری غالباً بخشی از سرزمین فارس محسوب می‌شدند؛ اما از اوایل عصر سلجوقی (حک: ۴۲۹-۵۹۰ق) به خوزستان ملحق شد. ابن بلخی (د. ۵۱۰ق) در این باره می‌نویسد: «اَرْجَان از اَعْمَال پارس است اما چون اباکالیجار [بویه] کناره شد، عامل آنجا یکی بود، وزیر ابو العلاء نام، و با هزار اسپ یکی شد و اَرْجَان بدو داد و چون هزار اسپ، خوزستان ضمان می‌کرد به ابتداء این دولت قاهره [سلاجقه]، اَرْجَان در جمله آن اعمال گرفت» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۵). از آن دوره به بعد، منطقه ارجان گاهی تابع خوزستان و گاه تابع فارس بوده و در نهایت نیز منطقه ارجان و برخی از شهرک‌های تابعه آن مانند هندیان و مهروبان جزو لاینفک خوزستان شد. به اعتبار آنچه گفته شد در این پژوهش منطقه ارجان نیز بخشی از سرزمین تاریخی خوزستان فرض شده است. زیرا در این پژوهش وسعت حداکثری سرزمین خوزستان مد نظر است.



حدود و ثغور سرزمین خوزستان و موقعیت شهرهای آن تا نیمه سده پنجم هجری (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۰ نقشه ۳)

۱. کوره یا خوره معادل شهرستان امروز است. مقدسی در این باره می‌نویسد: «هر اقلیم را چند خوره است و هر خوره را چند قصبه و هر قصبه را چند مدینه است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸)

## شهرهای خوزستان

خوزستان به عنوان یک تمدن رودخانه‌ای-جلگه‌ای در دوران پیش از اسلام و عصر اسلامی، همواره دارای شهرهای متعدد و پررونق بوده است. اصطخری (د. ۳۴۶ق) فهرست کاملی از شهرهای خوزستان در قرن چهارم ارائه داده و می‌نویسد: «از جمله کوره‌های آن اهواز است که کوره‌ای بزرگ است و مابقی کوره‌ها به آن نسبت داده شده‌اند. سایر کوره‌ها عبارت‌اند از: عَسْكَرُ مُكْرَم، تُسْتَر (شوستر)، جندی‌شاپور، شوش، رامهرمز، سَرَق، ایدج (ایذه)، نهر تیری، حومه الزط، خابران و حومه، بنیان، سوق سنبل، مناذر بزرگ و مناذر کوچک، جبی، طیب، کلیوان و شهرهای مشهوری چون بصری، ازم، سوق الاربعاء، حصن مهدی، باسیان، بیان، سلیمانان، قرقوب، متوث، بردون و کرخه» (اصطخری، ۲۰۰۴: ۶۲). ابن حوقل (د. ۳۶۷ق) نیز همین شهرهای را برای خوزستان بر شمرده است (ابن حوقل: ۱۹۳۸: ۲/ ۲۵۱-۲۵۳). مقدسی (د. ۳۸۰ق) نیز خوزستان را جزو اقلیم‌های هشتگانه عجم ذکر می‌کند و می‌نویسد: «هر اقلیم را چند خوره است و هر خوره را چند قصبه و هر قصبه را چند مدینه است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸). وی سپس می‌نویسد: «نخستین آن‌ها از سمت کوهستان<sup>۱</sup>، سوس است، سپس جندی‌شاپور، تستر، عسکر مکرم، اهواز، رام هرمز، دورق، این‌ها برخی خوره و برخی قصبه‌اند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۶). وی در جایی دیگر فهرست کاملی از کوره‌ها (شهرستان‌ها) خوزستان و شهرهای کوچک تابع آن‌ها را ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

۱. سوس: بذان، بصرنا، بیروت، قرية الرمل، کرخه را دارد.
  ۲. جندی‌سابور: دز، روناش، بایوه، قاضین، لور را دارد.
  ۳. تستر: هیچ شهر برایش ندیدم.
  ۴. عسکر: جوبک، زیدان، سه‌شنبه بازار (سوق الثلاثا)، حبک، ذوقرطم را دارد.
  ۵. اهواز: نهر تیری، جوزدک، بیروه، چهارشنبه بازار، حصن مهدی، باسیان، شوراب، بندم، خان طوق، سنه، مناذر الصغری دارد.
  ۶. دورق: ازم، بخساباد، الدز، اندبار، آزر، جبی، میراقیان، میراثیان را دارد.
  ۷. رامهرمز: سنبل، ایدج (ایذه)، تیرم، بازنگ، لاذ، غروه، بافج، کوزوک را دارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۴).
- گفتنی است مقدسی، کوره ارجان را بخشی از سرزمین فارس معرفی کرده و شهرهای تابعه آن را چنین بیان نموده است: «قصبه آن نیز نام ارجان دارد. از شهرهایش در سمت دریا: مَهْرَبان، جَنّابه، سینیز و در سمت کوه: جومه، هندوان (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۱). اما همانطور که گفتیم کوره ارجان از اوایل عصر سلجوقی به خوزستان

---

۱. منظور از کوهستان، سرزمین جبال است. در متن عربی احسن التقاسیم این چنین آمده است: «من قبل الجبال، السوس ثم جندی‌سابور ثم تستر ثم عسکر مکرم ثم الأهواز ثم رامهرمز ثم الدورق هذه الأسامي تجمع الکور و القصبات» (نک. مقدسی، د. تا: ۴۰۴).

ملحق شد (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۵). لذا در دوره مورد پژوهش، ارجان و شهرهای تابعه آن گاه بخشی از فارس و گاه بخشی از خوزستان قلمداد می‌شدند (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۱۸۹). از آنجا که در این پژوهش، وسعت حداکثری خوزستان مد نظر است، این کوره بخشی از خوزستان فرض شده است.

سابقه اغلب شهرهای ذکر شده به دوران پیش از اسلام باز می‌گردد. معدودی از شهرهای خوزستان مانند عسکر مکر<sup>۱</sup>، حصن مهدی<sup>۲</sup> و سوق الاربعاء<sup>۳</sup> نیز در سده‌های نخستین اسلامی ساخته شدند. اغلب شهرهای این منطقه تا سده چهارم هجری با تولید انواع کالاها و محصولات از رونق تجاری و اقتصادی و به تبع آن رشد فرهنگی بالایی برخوردار بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۲-۶۰۳؛ برای تفصیل نک به بحرانی پور و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۶). با این همه، از اوایل اواخر سده چهارم هجری و به ویژه از روزگار سلجوقیان (حک: ۴۲۹-۵۹۰ق)، بسیاری از این شهرها رو به زوال نهادند. شهرهایی مثل اهواز، عسکر مکر، ارجان و شهرهای کوچک و بزرگ دو سوی رودخانه‌های کرخه و دز مانند جندی شاپور، بصنا، شوش به تدریج از میان رفتند. ساکنان برخی از این شهرها، بعداً شهرهای جدیدی ساختند. مثلاً شهر بهبهان جایگزین ارجان شد و قلعه دژپل، بسیاری از سکنه شهرهای ویران شده دوسوی کرخه و دز را به خود جذب کرد و از قلعه‌ای کوچک، به شهری بزرگ (دزفول) تبدیل شد (پاپی، ۱۳۹۸: ۳۱). برخی دیگر مانند اهواز و شوش، بعد از قرن‌ها ویرانی در دوره معاصر دوباره از نو ساخته شدند (کرزن، ۱۳۸۰: ۲/۴۶۵).

مرحله نهایی ویرانی شهرهای خوزستان، در عصر ایلخانی (حک: ۶۵۶-۷۳۶ق) رخ داد. در عصر ایلخانی ۱۴ شهر در خوزستان وجود داشت (خزائلی، ۱۳۸۲: ۴۳۸). اغلب آن شهرها نیز شهرهایی کوچک و گمنام بودند.

---

۱. عسکر مکر در ابتدا یک شهر نظامی بود. این شهر در سده یکم هجری توسط یکی از سرداران عرب به نام مکر (مکر بن مطرف عامل مصعب مصعب بن زبیر یا مکر بن فزر عامل حجاج بن یوسف) ساخته شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۱-۳۷۲). این شهر به مرور به ویژه در سده‌های سوم و چهارم هجری از یک شهر صرفاً نظامی فاصله گرفت و مثل سایر شهرهای حاشیه کارون نقش یک شهر تجاری به خود گرفت (بحرانی پور و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱). خرابه‌های این شهر در حوالی بند قیر در نزدیکی روستای جعلیه از توابع شهرستان باوی، یعنی جایی که آب گرگر به کارون می‌ریزد، مشهود است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۴۴).

۲. محل دقیق حصن مهدی (دژ مهدی) معلوم نیست. این شهر تلاقی گاه چندین راه بود و در قسمت علیای رود کارون در جایی که پهنای آن به یک فرسخ می‌رسیده، واقع بود. حصن مهدی تا اهواز بیست فرسخ فاصله داشت. گفته شده، مهدی عباسی آن را بنا کرده بود (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۶۲).

۳. سوق الاربعاء یا چهارشنبه بازار در ۷۵ کیلومتری محور اهواز-خرمشهر واقع بود. جایی که امروزه طرح نیشکر شرکت کشت و صنعت میرزا کوچک خان راه اندازی شده است (فرخ احمدی، ۱۳۸۸: ۷). این شهر-بازار در قرون نخستین هجری در نتیجه رونق تجارت در مسیر رودخانه کارون از شمال به جنوب پایین تر از اهواز تأسیس شد. اساس آن بر عرضه کالاها در روز چهارشنبه بود و به مرور تبدیل به یک شهر پررونق شد (بحرانی پور و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۶).

در آن دوره، فقط چهار شهر نسبتاً مهم در خوزستان وجود داشت. این چهار شهر عبارت بودند از: شوشتر، ایزه، دزفول و رامهرمز (حمدالله مستوفی: ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۸؛ ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق: ۱۸/۲، ۲۴-۲۵). این در حالی است که در خوزستان تا اواخر سده چهارم هجری حدود ۸ شهر بزرگ، حدود ۸ شهر متوسط و بیش از ۲۰ شهر کوچک وجود داشت (اصطخری، ۲۰۰۴: ۶۲؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۴).

### عوامل مؤثر بر زوال شهرهای خوزستان

عوامل مختلفی در زوال و سرانجام ویرانی شهرهای خوزستان در سده‌های میانه هجری دخیل بودند. مهمترین آنها عبارتند از:

#### ۱. تغییر مسیرهای تجاری از خلیج فارس به دریای سرخ در قرن چهارم هجری

منطقه خلیج فارس و بنادر و جزایر آن در سده‌های نخستین هجری به ویژه تا اواخر سده چهارم هجری، مرکز اصلی تجارت دریایی در جهان اسلام بودند؛ اما در سده چهارم با روی کار آمدن خلافت فاطمیان (حک: ۲۹۷-۵۶۷ق) در مصر و شمال آفریقا شرایط تغییر کرد. خلفای فاطمی، با اتخاذ یک سیاست اقتصادی هوشمندانه کوشیدند مسیر دریایی تجارت با شرق آسیا و شبه قاره هند را از خلیج فارس تغییر داده، به سمت دریای سرخ بکشانند و به این ترتیب زمینه ضعف خلافت عباسی (حک: ۱۳۲-۶۵۶ق) و شکوهمندی بیشتر خویش را فراهم نمایند (ابن مجاور، ۱۹۹۶: ۱۲۷؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). قدرت روزافزون خلفای فاطمی مصر در برابر ضعف خلفای عباسی بغداد، منجر به احیای راه تجارت دریایی مدیترانه و دریای سرخ گردید و به تدریج آثار منفی زیادی بر اقتصاد خلیج فارس بر جای گذاشت (پرهون، ۱۳۸۴: ۷۵؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). در نتیجه از حوالی سال ۳۹۱ق جریان حمل و نقل کالاها از غرب به طرف هندوستان از طریق خلیج فارس به کلی افول کرد و به سمت دریای سرخ برگردانده شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

در نتیجه افول تجارت در خلیج فارس، بسیاری از بنادر خلیج فارس در چار رکود و حتی برخی از آنها مانند سیراف رو به ویرانی نهادند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). بنادر دریایی خوزستان نیز این قاعده مستثنا نبودند. در نتیجه رکود اقتصادی آبراهه خلیج فارس، بنادر دریایی خوزستان به ویژه بنادر کوره ارجان یعنی مهرובان، سینیز<sup>۱</sup> و جنبه<sup>۲</sup>

---

۱. سینیز در حوالی بندر دیلم کنونی قرار داشته است. مقدسی درباره آن می‌نویسد: «در نیم فرسنگی دریا، بالاتر از «مهربان»، دارای بازار درازبست درازبست که خوری در میان دارد و کشتی بدان درآید» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۵).

۲. بندر گناوه کنونی در استان بوشهر. به گفته یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق) شهری کوچک در سواحل خلیج فارس و روبروی جزیره خارک بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۶۵/۲).

دچار رکود اقتصادی شدند و حتی دو بندر مهربان و سینیز به مرور دچار زوال کلی شده و از صفحه تاریخ محو شدند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۶۵-۱۶۶، ۳/۳۰۰، ۵/۲۳۳؛ برای تفصیل نک به پرهون، ۱۳۸۴: ۷۳).

این رکود تجاری در زوال شهر- بندرهای رودخانه‌ای خوزستان که از طریق رودخانه‌های پرآب و قابل کشتیرانی این منطقه به خلیج فارس متصل می‌شدند، نیز نقش مهمی داشته است. به گفته بحرانی پور و کاظمی، رکود تجارت در خلیج فارس و تغییر مسیر آن به دریایی سرخ، تأثیر عمده‌ای در خشکانیدن رونق شهر-بندرهای تجاری دو سوی رودخانه کارون مانند عسکر مکر، اهواز، دورق، حصن مهدی و سوق الاربعاء داشته داشت (بحرانی پور و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۳).

این تغییر مسیر تجاری در زوال شهرهای ساحلی رودهای کرخه و دز نیز بی‌تأثیر نبوده است. از اوایل سده پنجم هجری، اغلب شهرها و شهرک‌های حاشیه این دو رود و شعب آن‌ها مانند شهرهای لور، شوش، بصره، بستان، بردون، متوث، قریه الرمل و نهر تیری رونق و آبادانی خویش را از دست دادند (پاپی، ۱۳۹۸: ۳۱؛ خزائی، ۱۳۸۲: ۴۴۷).

رکود اقتصادی بنادر دریایی و رودخانه‌ای خوزستان، موجب کاهش جمعیت شهرهای یاد شده شد و در نهایت زمینه‌ساز زوال و سرانجام ویرانی بسیاری از شهر- بندرهای رودخانه‌ای و دریایی منطقه خوزستان شد.

## ۲. بلایای طبیعی

بسیاری از شهرهای خوزستان در مسیر رودخانه‌های متعدد این منطقه و شعب آن‌ها (کارون، جراحی، مارون، دز و کرخه) بودند. سده‌های پنجم تا هشتم هجری بسیاری از شهرهای حاشیه این رودخانه‌ها به ویژه شهر-بندرهای حاشیه کارون به دلیل طغیان یا تغییر مسیر رودهای پرآب این منطقه ویران و خالی از سکنه شدند. طغیان و تغییر مسیر این رودخانه‌ها به دلیل بی توجهی حکومت سلجوقیان (حک: ۴۲۹-۵۱۰ ق) و بخصوص ایلخانان (حک: ۶۵۶-۷۵۴ ق) در حفظ و بازسازی سدّها و عدم لایروبی بستر رودخانه‌ها بود. در نتیجه سیل‌های ویرانگری در این منطقه به وقوع پیوست و ویرانی‌های بسیاری در خوزستان به بار آورد. برای نمونه ابن جوزی (د. ۵۹۷ ق) از وقوع سیلی ویرانگر در سال ۴۴۷ ق در اهواز خبر می‌دهد که سبب بالا رفتن قیمت اجناس شد (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۳۴۷/۱۵). تتوی (د. ۹۹۶ ق) از وقوع سیلاب‌های شدید در خوزستان و عراق در سال ۴۵۷ ق خبر می‌دهد. وی می‌نویسد: «آنچنان سیل‌ها و باران‌ها پیدا شد که اکثر معموره آن بلاد روی به خرابی نهاد و چندین خلایق در زیر عمارت منهدمه ماندند که از شماره بیرون بود... و چون باران باریدن برطرف شد به يك دفعه آنچنان وبابی/در عراق ظاهر شد که زیاده از ده هزار نفس در این روز، روی به عالم باقی نهادند. همچنین این وبا در واسط و بصره و خوزستان و خراسان نیز انتشار یافت و خلایق بی‌شمار در این بلاد هلاک شدند» (تتوی، ۱۳۸۲: ۴/۲۴۲۵).

در نتیجه این سیلاب‌های ویرانگر، بسیاری از شهرهای خوزستان که عمدتاً در کرانه رودخانه‌های پرآب این منطقه احداث شده بودند، آسیب جدی دیدند و بخش‌های زیادی از آن شهرها، ویران و خالی از سکنه شدند. عدم توجه حکام وقت به بازسازی و بهسازی شهرهای ویران شده موجب شد به مرور اهالی آن شهرها، موطن خود را رها کنند و به شهرها و نواحی دیگر مهاجرت کنند. در نتیجه بسیاری از آن شهرها در سده‌های پنجم تا هشتم هجری، بخش زیادی از جمعیت خود را از دست دادند و به شهری کوچک و کم‌اهمیت تبدیل شدند و یا به کلی خالی از سکنه شدند.

یکی از مهمترین شهرهای خوزستان که بر اثر سیلاب‌های این چینی برای همیشه از بین رفت، شهر عسکر مکرّم بود. شهری که به گفته مؤلف حدود العالم «شهری باسواد، خرم و با نعمت فراوان و همه شکرهای جهان و قند از آنجا تأمین می‌شد» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۵۰). امام شوشتری، مهمترین عامل ویرانی این شهر را شکسته شدن سد دارا و راه یافتن آب رودخانه گرگر به این شهر می‌داند (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۱۲۷). ظاهراً شهر عسکر مکرّم در نیمه دوم سده ششم و یا در قرن هفتم هجری بر اثر طغیان رودخانه گرگر از میان رفته است (بحرانی‌پور و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۳).

شهر - بندر جبی (جبان/ گبان)<sup>۱</sup> نیز همواره در معرض سیلاب‌ها ویرانگر بوده و در سده‌های پیشین نیز آسیب‌های فراوانی دیده بود. برای نمونه طبری (د. ۳۱۰ ق) از وقوع سیلی ویرانگر در آن شهر در سال ۲۹۱ ق خبر می‌دهد که در نتیجه آن بسیاری از روستاهای آن شهر ویران شدند. همچنین سیلاب مذکور موجب به زیر آب رفتن بخش‌های زیادی از شهر شد. سیلاب مذکور چنان شدید بود که بسیاری وسایل، دام و حتی مردم جبی را با خود برد (طبری، د. تا: ۱۴/۱۱). به رغم سکوت منابع تاریخی، به نظر می‌سد سیلاب‌های این چینی در سده‌های بعدی به خصوص سده‌های پنجم تا هفتم هجری - که به مرمت سدّها و لایروبی رودخانه‌ها در خوزستان بی توجهی می‌شده - نیز تکرار شده و همین سیلاب‌های ویرانگر موجب ویرانی شهر - بندر جبی در آن روزگار شده است. شهر - بازار شهر - بازار سوق الاربعاء نیز احتمالاً در نتیجه بروز همین سیلاب‌ها، ویران و خالی از سکنه شده است. این شهر تا اواخر سده چهارم هجری آباد و پررونق بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۵). این شهر احتمالاً در سده پنجم هجری به دلایل طبیعی به طغیان رودخانه‌ای که به گفته مقدسی (د. ۳۸۰ ق) از وسط آن شهر گذر می‌کرده است، ویران شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۵؛ برای تفصیل نک به بحرانی‌پور و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۷).

---

۱. به دلیل رونق تجارت در دوره اسلامی، دهکده کوچک جبی به یک شهر - بندر رودخانه‌ای پررونق تبدیل شده بود. به گفته یک باستان شناس جبی در منطقه دارخوین کنونی و در فاصله بین شهرهای خرمشهر و شادگان امروزی واقع بود (فرخ احمدی، ۱۳۸۸: ۷).

شهر حصن مهدی در یک فرسنگی خلیج فارس و محل تلاقی و ورود آب رودخانه‌های خوزستان به خلیج فارس بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۳-۳۲؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/۲۵۷). به نظر می‌رسد این شهر نیز در نتیجه دگرگونی در سطح آب‌های پیرامونی خود و تغییر مسیر نهرهای مجاور از بین رفته و امروزه نشانی از آن نیست. بلایای طبیعی دیگری مانند زلزله نیز در ویرانی برخی از شهرهای خوزستان نقش داشت. زلزله‌های ویرانگر یکی از عوامل ویرانی شهر کهن ارجان بوده است. منابع تاریخی از وقوع دو زلزله مهیب در قرن پنجم هجری یعنی سال‌های ۴۴۴ ق و ۴۷۸ ق در ارجان خبر می‌دهند، که در هر دو زلزله خانه‌های بسیاری خراب و مردم زیادی تلف شدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۹/۵۹۱، ۱۰/۱۴۵؛ ابن کثیر، بی تا، ۱۲/۱۲۷). در سال ۴۲۶ ق در شوشتر نیز زلزله‌ای مهیبی به وقوع پیوست و خانه‌های بسیاری را ویران کرد و مردمان زیادی زیر آوار ماندند (تتوی، ۱۳۸۲: ۲۲۳۵).

این زلزله‌های ویرانگر در ویرانی اهواز و مهاجرت مردم آن به شهرهای دیگر نیز بی تأثیر نبوده است. مهاجرت از اهواز به خاطر وقوع بلایای طبیعی - از جمله زلزله - نه تنها در سده‌های چهارم و پنجم هجری، بلکه در سده‌های نخستین هجری نیز مسبوق به سابقه بوده است. برای نمونه علی بن مهزیار اهوازی (د. حدود ۲۵۰ ق) وکیل امام جواد<sup>(ع)</sup> در اهواز، نامه‌ای به آن امام همام<sup>(ع)</sup> نوشته و از وقوع زلزله‌های فراوان در اهواز شکوه می‌کند و از امام<sup>(ع)</sup> تقاضا می‌کند که به وی اجازه دهد از آن شهر مهاجرت کند؛ اما امام به وی چنین اجازه‌ای نداد (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ ق: ۱/۵۴۴).

وقوع این زلزله‌های مکرر و گاه ویرانگر، احتمالاً در سده‌های بعدی بخصوص سده‌های پنجم و ششم هجری نیز تکرار شده و ویرانی‌های بسیاری به بار آورده است. شهر اهواز تا اواسط سده پنجم هجری، دارالملک خوزستان و بزرگترین شهر این منطقه بوده است؛ اما از نیمه دوم سده مذکور، احتمالاً به دلیل تشدید بلایای طبیعی مانند زلزله‌های ویرانگر و همچنین طغیان رودخانه کارون رو به ویرانی نهاد. در سده ششم هجری اهواز نه تنها دیگر دارالملک خوزستان<sup>۱</sup> نبود؛ بلکه به شهری ویران و خالی از سکنه تبدیل شد. سمعانی (د. ۵۶۲ ق)، به صراحت از ویرانی آن در سده ششم هجری سخن گفته و می‌نویسد: «بیشتر آن [شهر] ویران شده و تنها تپه‌های آن باقی مانده و جز گروه اندکی در آن باقی نمانده است» (سمعانی، ۱۳۸۲ ق: ۱/۳۹۵).

بنابراین به نظر می‌رسد بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ خوزستان - از جمله شهرهای نامداری مانند اهواز و عسکر مکر - به دلیل تشدید بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله در سده‌های پنجم تا هشتم هجری دچار ویرانی

۱. از سده پنجم هجری به بعد، کرسی امارت خوزستان از اهواز به شوشتر منتقل شد (سبط بن جوزی، ۱۴۲۲ ق: ۳۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۵/۷۳/۵، ۳۰).

عوامل زوال شهرهای خوزستان در سده‌های چهارم تا هشتم هجری/پایی و لاری منفرد

شدند. تداوم این ویرانی‌ها به دلیل عدم توجه حکام آن عصر به بازسازی و بهسازی ویرانه‌ها به تدریج موجب سرایت ویرانی به سایر محلات شهرهای مذکور و در نتیجه خالی از سکنه شدن آن شهرها شد.

### ۳. استیلای قبایل کوچرو

قبایل کوچرو از دوران پیش از اسلام در خوزستان حضور داشتند. در سده‌های نخستین هجری، اینان عموماً تحت نام «گُرد» شناخته می‌شدند.<sup>۱</sup> این طوایف کوچ نشین از سده‌های چهارم و پنجم هجری به بعد، «لُر»<sup>۲</sup> نامیده شده شدند. شمار طوایف لُر در خوزستان عصر سلجوقی (حک: ۴۲۹-۵۱۰ ق)، به دلیل مهاجرت برخی از طوایف کوچ نشین از شامات به این منطقه، فزونی گرفت (بدلیسی، ۱۲۷۶ ق: ۲۶).

قبایل صحرانشین عرب نیز دست کم از عصر ساسانیان (حک: ۲۲۴-۶۵۱ م) در خوزستان حضور داشتند؛ اما با تسلط مسلمانان عرب بر این منطقه، تعداد قبایل و عشایر عرب در خوزستان رو به فزونی نهاد و در برخی از مناطق در اکثریت قرار گرفتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۸؛ قلقشندی، د. تا: ۳۷۴).

گروه‌هایی از قبایل ترکمن به خصوص طوایفی از ایل افشار نیز در عصر سلجوقی (حک: ۴۲۹-۵۹۰ ق) به خوزستان مهاجرت کردند (آیتی، ۱۳۸۳: ۸۹؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۴۸). در زمان ایلخانان (حک: ۶۵۶-۷۳۶ ق) نیز برخی از نواحی خوزستان به قشلاق دو قبیله مغولی چهارصده و هربطان تبدیل شد (رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۹۴۵: ۱۲۱).

لذا در سده‌های هفتم و هشتم هجری که مصاف با حکمرانی ایلخانان مغول بر ایران بوده، قبایل کوچ نشین لُر، عرب، گُرد و حتی مغول در خوزستان حضور پررنگی داشتند و چه بسا شمار آنان از جمعیت یکجانشین نیز فزونی گرفته باشد (رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۹۴۵: ۱۲۱-۱۲۳).

حضور گسترده این طوایف و قبایل کوچرو که به مرور بافت جمعیتی غالب خوزستان را از یکجانشین به کوچ نشین تغییر داد، موجب تضعیف شهر و شهرنشینی در این منطقه شد. اغلب عشایر کوچرو، درک چندانی از زندگی شهری و مناسبات آن نداشتند. آن قبایل در بسیاری از اوقات به خصوص در دوره‌های عدم ثبات سیاسی، به نواحی مسکونی می‌تاختند و اموال مردم بی دفاع یکجانشین را غارت می‌کردند و احشام خود را نیز در مزارع کشاورزان رها

۱. اکثر پژوهشگران بر این عقیده‌اند که اصطلاح گُرد خاصه در چهار سده نخست اسلامی معنایی عام داشت و تمام کوچ‌نشینان دامدار را در برمی‌گرفت (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۳۳۲). این اقوام کوچ‌رو مقارن با فتوح اعراب مسلمان نیز حضوری چشمگیر در خوزستان و فارس داشتند. به نظر می‌آید آنان را باید نیاکان لرهای کنونی ساکن در این منطقه دانست (سیاهپور، ۱۳۸۹: ۹۸-۹۹).

۲. نام لُر نخستین بار در آثار نویسندگان قرن چهارم هجری دیده می‌شوند و آن را به صورت «اللریه» و «بلاداللریه» و «بلاد اللور» آورده‌اند (مسعودی، د. تا: ۷۸).

می نمودند. این رویه کم و بیش از سده چهارم هجری مشهود است و در سده های بعدی نیز با فزونی گرفتن تعداد کوچ نشینان تشدید شد. برای نمونه مقدسی (د. ۳۸۰ ق) استیلای قبایل کوچ نشین گرد (لُر) را عامل ویرانی شهر کهن جندی شاپور دانسته است. وی در این باره می نویسد: «جندی شاپور قصبه ای آباد و شهری کهن مرکز این سرزمین بود؛ ولی اکنون ویران شده بدست گردان افتاده، ستم آن را فرا گرفته» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۰). ابن اثیر (د. ۶۲۸ ق) نیز به غارت شهر اهواز به دست ترکمانان سلجوقی در سال ۴۴۶ ق اشاره می کند و می نویسد: «غزها... دست به غارت شهر زدند و مردمش را زیر سم ستوران گرفتند» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۹/۶۰۳). خواجه رشیدالدین همدانی (د. ۷۱۸ ق) نیز به تاخت و تازها عشایر مغولی در خوزستان و نقش مخرب آنان در رکود کشاورزی خوزستان اشاراتی کرده است (رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۹۴۵: ۱۲۱-۱۲۳).

گویا شهر شوش نیز بر اثر تاخت و تازهای همین قبایل کوچرو دچار ویرانی شده بود. این شهر تا اواخر سده چهارم هجری شهری آباد و پررونق بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۹)؛ اما در سده های پنجم و ششم هجری رو ویرانی نهاد. به گفته سیاح یهودی بنیامین تودولایی (د. ۵۹۶ ق) در اواسط سده ششم هجری بیش از نیمی از شوش ویران بوده است (تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). خزائلی ویرانی شوش را در سده های هفتم و هشتم هجری به دلیل تاخت و تازهای عشایر کوچرو دانسته است (خزائلی، ۱۳۸۲: ۴۴۷).

بنابراین باید افزایش شمار قبایل کوچرو و غلبه آنان بر بسیاری از نواحی خوزستان را یکی از دلایل مهم زوال شهر و شهرنشینی در این منطقه دانست. تاخت و تازهای برخی از این قبایل کوچرو به نواحی مسکونی موجب ویرانی برخی از تأسیسات شهری شد. در نتیجه بسیاری از مردم یکجانشین، شهرها و روستاها را رها کردند و ساکن قلعه ها شدند و یا خود نیز در دشت ها و یا کوهستان ها ساکن شدند و به زندگی کوچ نشینی روی آوردند. همین امر موجب شد برخی از قلعه های خوزستان مانند ناظر، کاکرد، لاموج، طنبور و جلادجان اهمیت خاصی پیدا کنند و در حیات سیاسی - اجتماعی این منطقه در سده های ششم تا هشتم هجری اثرگذار شوند (ابن اثیر، ۱۳۷۹: ۳۰/۱۰۶-۱۰۷؛ نویری، بی تا، ۳۱۳/۲۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۲/۴).

#### ۴. تحولات سیاسی - نظامی

برخی از تحولات سیاسی - نظامی پیش از سلطنت سلجوقیان مانند تاخت و تازهای زنگیان و حملات قرامطه در ویرانی برخی از نواحی شهری خوزستان در سده های سوم و چهارم هجری مؤثر بودند. قیام زنگیان در نیمه دوم سده سوم هجری به برخی از شهرهای خوزستان به خصوص شهر - بندرهای تجاری آن آسیب زد. طبری (د. ۳۱۰ ق) در ذکر حوادث دهه ۵۰ سده سوم هجری، از غارت ۲۰۰ کشتی تجاری در شهر جبی (جبای) و در مسیر بیان (خرمشهر) تا بصره خبر می دهد (طبری، د. تا: ۴۲۸/۹). وی در جایی دیگر از غارت ۱۹۰۰ کشتی تجاری در

همین مسیر خبر می‌دهد. این کشتی‌ها علاوه بر حمل و نقل کالاهایی تجاری، حامل حاجیان بسیاری نیز بودند که قصد داشتند از راه بصره به مکه بروند (طبری، د.تا: ۹/۴۲۵). به گفته مقدسی (د. ۳۸۰ق) تاخت و تازهای زنگیان موجب ویرانی شهر اهواز شده است. وی در این باره می‌نویسد: «من از قاضی خوزیه... پرسیدم که: چرا [اهواز] ویران شده است؟ وی گفت: هنگامی که زنگیان بر مبرقع [صاحب الزنج] گرد آمده، بدین سرزمین درآمدند، آن را چنین کردند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۸).

غارنگری‌های قرامطه بحرین و حملات گاه و بی‌گاه آنان به مناطق اطراف نیز در ویرانی برخی از شهرهای منطقه ارجان مؤثر بوده است. قرامطه در سال ۳۲۱ یا ۳۲۲ق. به بندر سینیز (از توابع کوره ارجان) هجوم آورده و این بندر را غارت و با خاک یکسان کردند. قرامطیان مردم شهر را قتل عام کردند و فقط عده محدودی از مهلکه جان به در بردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۸/۲۹۵).

روند ویرانی شهرهای خوزستان، در سده چهارم هجری و در عصر برخی از پادشاهان آبادگر آل بویه (حک: ۴۴۷-۳۲۲ق) به خصوص عضدالدوله دیلمی (حک: ۳۷۲-۳۳۸ق) تا حدود زیادی گند و حتی متوقف شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۸؛ برای تفصیل نک به فقیهی، ۱۳۵۷: ۷۸۶). با سقوط آل بویه و روی کار آمدن سلجوقیان (حک: ۴۲۹-۵۱۰ق) و به خصوص با وقوع جنگ‌های جانشینی سلجوقیان پس وفات ملک‌شاه سلجوقی (۴۸۵ق) که تا اواخر عمر این حکومت یعنی پایان سده ششم هجری ادامه یافت، ویرانی شهرهای خوزستان فزونی گرفت. در پی مجادلات جانشینی سلجوقیان، ناامنی‌های سیاسی و اجتماعی در خوزستان افزایش یافت. برخی از شهرهای تجاری این منطقه به مراکز صرفاً نظامی تبدیل شدند. در نتیجه شهرهای خوزستان رونق اقتصادی سابق خود را از دست دادند. رواج ناامنی‌های سیاسی - نظامی در عصر سلجوقی و رکود و کساد اقتصادی ناشی از آن، در زوال و ویرانی شهرهای خوزستان به ویژه شهر-بندرها آن در سده‌های پنجم و ششم هجری مؤثر بوده است. عماد الدین اصفهانی (د. ۵۹۷ق) در سال ۵۴۹ق برای سفر به بغداد از خوزستان گذر کرده و مدتی در عسکر مکرم اقامت نموده است. وی می‌نویسد: «عسکر مکرم را ملک‌شاه بن محمود در اختیار داشت و با وجود او، راه‌ها و توابع شهر در امنیت بودند» (کاتب اصفهانی، ۱۴۲۵ق: ۳۴۴). از این گفته وی استنباط می‌شود که سایر مناطق و شهرها خوزستان امنیت کافی نداشته و خود شهر عسکر مکرم نیز بدون حضور شاهزاده ملک‌شاه بن محمود سلجوقی در معرض ناامنی بوده است. جالب آن که این گزارش، یکی از آخرین گزارش‌های تاریخی درباره شهر عسکر مکرم است. از اواخر همین سده شهر عسکر مکرم رو به ویرانی نهاد و از میان رفت.

ظاهراً رواج ناامنی ناشی از منازغات سیاسی - نظامی سلجوقیان و به تبع آن کساد بازاریهای خوزستان در مهاجرت قوم تاجرپیشه یهود از خوزستان نقش مهمی داشته است. یهودیان از عصر هخامنشی تا سده ششم هجری در خوزستان و به ویژه در شهر شوش جمعیت قابل توجهی داشتند. به گفته بنیامین تودولایی (د. ۵۶۹ق) در

اواسط سده ششم هجری تقریباً نیمی از اهالی شوش یهودی بودند (تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). اما در نیمه دوم سده مذکور، یهودیان خوزستانی که عمدتاً شوش ساکن بودند به دلیل کاهش امنیت و کساد بازارها در خوزستان، از خوزستان و شوش مهاجرت کردند و در مناطق دیگر مانند عراق که نسبت به خوزستان امن تر و پررونق تر بودند، ساکن شدند (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۷۷). به طوری که خاخام پتاخیا، سیاح یهودی، که در حدود ۵۸۰ ق. از شوش دیدن کرده، فقط دو یهودی رنگرز در آن شهر مشاهده کرده است (Petachia, 1856:39). مطمئناً مهاجرت یهودیان شوش نقش مهمی در زوال آن شهر و ویرانی آن در سده بعدی داشته است.

جنگ و کشمکش های سیاسی - نظامی مدعیان قدرت در عصر سلجوقی در ویرانی شهر ارجان نیز مؤثر بوده است. در نتیجه این کشمکش ها، ولایت ارجان و بنادر آن ناامن شدند. زمین های کشاورزی و تأسیسات آبیاری آن تضعیف شد و موجب رکود اقتصادی بیشتر این منطقه و زوال بیشتر شهر ارجان و برخی از شهرهای تابعه آن شد (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). فعالیت های سیاسی - نظامی پیروان فرقه اسماعیلیه نیز در شهر ارجان در دوره سلجوقی مؤثر بوده است. اسماعیلیان بر قلعه های اطراف ارجان مسلط شده بودند و این قلعه ها را پایگاهی برای حملات گاه و بی گاه خود به شهر ارجان قرار داده بودند. این حملات موجب ویرانی تأسیسات وسیع کشاورزی دشت ارجان شد و زمین های وابسته به کوره ارجان را تبدیل به شورهزارهای خالی از کشت و زرع نمود (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۲۹؛ برای تفصیل نک به رایگانی، ۱۳۹۴: ۵۳).

ضربه نهایی به زندگی شهری در خوزستان، در زمان ایلغار مغول (حک: ۶۵۶-۷۳۶ ق) وارد شد. نابسامانی وضعیت اداری، فشارهای سنگین و غارت گونه مالیاتی، تاخت و تازهای غارت گرانه طوایف و قبایل کوچرو در عصر ایلخانی، حیات شهری دچار اختلال اساسی شد و بسیاری شهرها و شهرک های کم رونق خوزستان را خالی از سکنه کرد. به طوری که در عصر ایلخانی فقط ۱۴ شهر در خوزستان وجود داشت که هیچ یک از آنها نیز شهر بزرگ و با اهمیتی نبود. حتی مرکز اداری و سیاسی خوزستان (شوشتر) نیز به شهر متوسط و کم رونقی تبدیل شده بود (خرزالی، ۱۳۸۲: ۴۳۸). خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (د. ۷۱۸ ق) به ویرانی بسیاری از شهرهای خوزستان در عصر ایلخانی (حک: ۶۵۶-۷۵۴) به دلیل نابسامانی اوضاع اداری و مالیاتی این منطقه، رکود کشاورزی و خرابی شبکه های آبیاری و استیلای طوایف کوچرو اشاره کرده است (رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۹۴۵: ۱۲۱).

#### نتیجه

خوزستان تا سده چهارم هجری دارای شهرهای آباد و پررونق متعددی بود و برخی از آنان مانند اهواز، شوشتر و ارجان از شهرهای بزرگ و معتبر آن روزگار محسوب می شدند؛ اما از اواخر سده مذکور بسیاری از شهرهای این

منطقه رونق و آبادانی خویش را از دست داده و به مرور خالی از سکنه شدند. به طوری که در اواخر عصر ایلخانی (حک: ۶۵۶-۷۵۴)، فقط ۱۴ شهر کوچک و متوسط در خوزستان وجود داشت و حتی شوشتر، مرکز اداری و سیاسی این منطقه نیز شهر بزرگ و پررونقی نبود. این درحالی است که خوزستان تا اواخر سده چهارم هجری حدود ۸ شهر بزرگ، حدود ۸ شهر متوسط و بیش از ۲۰ شهر کوچک داشت.

زوال شهرنشینی و ویرانی بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک خوزستان برآیند عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - نظامی مختلفی بوده است. تغییر مسیر تجارت دریایی هند از خلیج فارس به دریای سرخ در سده چهارم هجری نقش مهمی در رکود اقتصادی شهرهای خوزستان به ویژه شهر-بندرهای دریایی و رودخانه‌ای آن داشته و موجب کاهش جمعیت و زوال تدریجی آن‌ها شده است. تغییرات بافت جمعیتی منطقه و ازیاد تعداد قبایل و طوایف کوچرو (لر، کرد، عرب، ترکمان و مغول) و استیلای آنان بر برخی نواحی شهری و روستایی نیز در تضعیف شهرنشینی و ویرانی برخی از شهرهای خوزستان مؤثر بوده است. بلایای طبیعی مانند زلزله‌های ویرانگر و سیلاب‌های خانمان برانداز نیز در ویرانی برخی از شهرهای کوچک و بزرگ خوزستان دخیل بوده‌اند. تحولات سیاسی - نظامی سده‌های پنجم تا هشتم هجری مانند جنگ‌های جانشینی سلجوقیان و سایر مدعیان قدرت، فعالیت‌های نظامی فرقه اسماعیله در قلعه‌های کوره ارجان، تازش‌های غازنکرانه قبایل مغول و در نهایت نابسامانی‌های سیاسی، اداری و اقتصادی خوزستان در عصر ایلخانی نقش مهمی در زوال شهرنشینی و ویرانی نهایی بسیاری از شهرهای خوزستان داشته است.

### کتاب‌نامه

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). تحریر تاریخ و صاف. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷ق). رحله ابن بطوطه. به کوشش عبدالهادی تازی، رباط: اکادیمیة المملکة المغربیه.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). فارس‌نامه. تحقیق منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۹۹۲). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. به کوشش محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸). صورة الارض. بیروت: دار صادر، الطبعة الثانية.
- ابن سباهی‌زاده، محمد بن علی (۱۴۲۷ق). اوضح المسالک الی معرفة البلدان و الممالک. به کوشش مهدی الرواضیه، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). تاریخ این خلدون. به کوشش سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (د.تا). البداية و النهاية. بیروت: دار الفکر.
- ابن مجاور، یوسف بن یعقوب (۱۹۹۶). صفة البلاد الیمن و المکة و بعض الحجاز المسماة تاریخ المستبصر. به کوشش ممدوح

تاریخ و تمدن اسلامی، سال بیست و یکم، شماره پنجاه و دو، پاییز ۱۴۰۴

حسن محمد، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه.

ابو الفدا حموی، اسماعیل بن علی (۱۴۲۷ق). تقویم البلدان. قاهره: مکتبه الثقافیه الدینیه.

اصطخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴). المسالك و الممالك. به کوشش محمد شفیق غربال، قاهره: الهیئه العامه لقصور الثقافه.

امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۳۱). تاریخ جغرافیایی خوزستان. تهران: موسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

بارتولد (۱۳۰۸). تذکره جغرافیایی ایران. ترجمه حمزه سردادور، تهران: چاپخانه اتحادیه.

بدلیسی، شرف الدین (۱۲۷۶ق). شرف نامه. به کوشش ولادیمیر ولیامینوف، بطرزبورخ: دارالطباع اکادمیه ایمپراطوریه.

بحرانی پور، علی؛ کاظمی، علی (۱۳۹۴). دلایل برآمدن و زوال شهرهای مسیر رودخانه کارون در خوزستان قرون ۳-۴ ه.ق.

مطالعات تاریخ فرهنگی. ۷ (۲۶)، ۱-۲۸.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸). فتوح البلدان. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

پاپی، سجاد (۱۳۹۸). تاریخ سیاسی و اجتماعی خوزستان در عصر سلجوقیان و خوارزمشاهیان. پایان نامه کارشناسی ارشد،

دانشگاه شهید چمران اهواز.

پرهون، حسن (۱۳۹۰). نقش و اهمیت سه بندر مهریوان، سینیز و جنبه در ساحل خلیج فارس. در عبدالرسول خیراندیش و

معجتی تبریزنیا. پژوهشنامه خلیج فارس (دفتر اول و دوم)، تهران: خانه کتاب، چاپ دوم.

پورکاظم، کاظم (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی خوزستان. اهواز: موسسه فرهنگی آیات.

تتوی، احمد بن نصر الله (۱۳۸۲). تاریخ ألفی (تاریخ هزار ساله اسلام). تهران: علمی و فرهنگی.

تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۱ق). نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة. به کوشش عبود شالچی، بی جا: بی نا.

تنوخی، محسن بن علی (د.تا). الفرج بعد الشده. به کوشش عبود شالچی، بیروت: دار صادر.

تودولایی، بنیامین بن یونه (۱۳۸۰). سفرنامه رابی بنیامین تودولایی. ترجمه مهوش ناطق، تهران: کارنگ.

جیهانی، ابو عبدالله احمد بن محمد (۱۳۶۸). اشکال العالم. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، به کوشش فیروز منصوری،

مشهد: به نشر؛ آستان قدس رضوی.

حافظ ابرو، عبد الله بن لطف الله (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو. به کوشش صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.

حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲). به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱). نزهة القلوب. تحقیق محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.

خزائلی، علیرضا (۱۳۸۲). رشد و زوال شهرهای ایران در دوره ایلخانان. پایان نامه دکتری، دانشگاه تبریز.

رایگانی، ابراهیم (۱۳۹۴). واکاوی عوامل موثر بر ویرانی ارجان پس از چندین قرن رونق و شکوفایی. تاریخ اسلام و ایران.

۲۵ (۲۸)، ۴۱-۶۴.

رحمتی، محسن (۱۳۹۵). جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی. فرهنگ ایلام. ۱۷ (۵۲)، ۷-۲۴.

رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۹۴۵). مکاتب رشیدی. به کوشش محمد شفیع، لاهور: ایجو کیشنل پریس.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). تاریخ مردم ایران. تهران: امیرکبیر.

سبط بن بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۲۲ق). مرآة الزمان. به کوشش سعد فهمی، بیروت: عالم الکتب.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق). الأنساب. به کوشش عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد: مطبعه مجلس دایرةالمعارف

عوامل زوال شهرهای خوزستان در سده‌های چهارم تا هشتم هجری/ پایی و لاری منفرد

العثمانیه.

سیاه‌پور، کشواد (۱۳۸۹). نقش سیاسی - نظامی کردان فارس و خوزستان در دوره فتوح اسلامی. تاریخ ایران، ۳(۳)، ۹۷-۱۱۶.  
شوشتری، میرعبداللطیف خان (۱۳۶۳). تحفة العالم و ذیل التحفه. به کوشش صمد موحد، تهران: طهوری.  
شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۰ق). من لایحضره الفقیه. طهران: دارالکتب الاسلامیه.  
طبری، محمد بن جریر (د.تا). تاریخ الامم و الملوك. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: بی‌نا.  
فرخ احمدی، حمیدرضا (۱۳۸۸). سایه فراموشی بر سه شهر تاریخی در خوزستان؛ بصری، سوق الاربعه و جبی. وطن امروز، ش ۱۹۴ (۱۳۸۸/۵/۱).

فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷). آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر. تهران: گیلان صبا.  
قلقشندی، احمد بن علی (د.تا). نهاية الارب فی معرفه انساب العرب. بیروت: دار الکتب العلمیه.  
کاتب اصفهانی، عماد الدین محمد بن محمد (۱۴۲۵ق). تاریخ دولة آل سلجوق، بیروت: دار الکتب العلمیه.  
کسروی، احمد (۱۳۸۴). تاریخ پانصد ساله خوزستان. تهران: دنیای کتاب.  
کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
لسترینج، گای (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.  
مستوفی، حمد الله (۱۳۶۶). نزه القلوب. به کوشش محمود دبیرسیاقي، تهران: نشر طهوری.  
مسعودی، علی بن حسین (د.تا). التبیه و الاشراف. به کوشش عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره: دار الصاوی.  
مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.  
نوری، احمد بن عبدالوهاب (د.تا). نهاية الارب فی فنون الادب. قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.  
نیساری، سیروس (۱۳۵۰). کلیات جغرافیایی ایران. تهران: بی‌نا.  
وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: سمت.  
یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.

Petachia (1856). *Travels of Rabbi Petachia of Ratisbon*. Translated by A. Benisch, with notes by W. F. Ainsworth, London: Trübner & Co.; The Jewish Chronicle Office.

### Romanization of Bibliography

- Abū al- Fidā Ḥamawī, Ismā'īl b. 'Alī( 1427 AH/ 2006). Taqwīm al- Buldān. Cairo: Maktaba al- Thaqāfa al- Dīniyya.
- Ayati, Abdolmohammad( 1383/ 2004). Taḥrīr- i Tārīkh Waṣṣāf. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Bahranipour, Ali& Kazemi, Sajad( 1394/ 2015)." Reasons for Rise and Fall of the Cities Adjacent to the Karun River in Khuzistan during 3rd and 4th Century AH.". Cultural History Studies. Volume 7. Issue. 26 pp. 7-34.
- Balādhurī, Aḥmad b. Yaḥyā( 1988). Futūḥ al- Buldān. Beirut: Dār wa Maktaba al- Hilāl.
- Bartold( 1308/ 1929). Tadhkira Jughrāfiyā- yi Iran. Trans. Hamzeh Sardadvar. Tehran: Ġāp- Khāna- yi Itihādiyya.
- Benjamin ben Jonah(Tudela)( 1380/ 2001). Safar- Nāma- yi Rābī Benjamin of Tudela. Trans. Mahvash Nategh. Tehran: Kārang.
- Bidlīsī, Sharaf al- Dīn( 1276 AH/ 1897). Sharaf- Nāma. Revised by Vladimir Velyaminov. Saint Petersburg: Imperial Academy.
- Curzon, George Nathaniel( 1380/ 2001). Iran wa Qaḍiyya- yi Iran. Tehran: Shirkat- i Intishārāt- i 'Ilmī wa Farhangī.
- Faqihī, Ali Asghar( 1357/ 1978). Āl- i Būya wa Awḍā' - i Zamā- i Iyshān bā Nimūdāi az Zindigī- yi Mardum- i Ān 'Aṣr. Tehran: Gīlān- i Ṣabā.
- Farroukh Ahmad, Hamid Reza( 1388/ 2009). " Sāyih- yi Farāmūshī bar Sih Shahr- i Tārīkhī dar Khuzestan; Baṣnī Sūq al- Arba'a wa Jībī". Waṭan- i Imrūz. No. 194.
- Ḥāfiẓ Ābrū, 'Abd Allāh b. Luṭf Allāh( 1375/ 1996). Jughrāfiyā- yi Ḥāfiẓ Ābrū. Revised by Sadegh Sajjadi. Tehran: Mīrāth Maktūb.
- Ḥamdallāh Mustawfī, Ḥamdallāh b. Abī Bakr( 1381/ 2002). Nuzhat al- Qulūb. Revised by Mohammad Dabirsiaghi. Qazvin: Ḥadīth- i Imrūz.
- Ḥudūd al- 'Ālam Min al- Mashriq il' l- Maghrib( 1362/ 1983). Revised by Manouchehr Sotoudeh. Tehran: Ṭahūrī.
- Ibn Athīr, 'Alī b. Muḥammad( 1385 AH/ 1965). al- Kāmil fī al- Ta'rīkh. Beirut: Dār Ṣādir.
- Ibn Balkhī( 1374/ 1995). Fārsnāma. Revised by Mansour Rastegar Fasaie. Shiraz: Bunyād- i Fārs- Shināsī.
- Ibn Baṭṭūṭa, Muḥammad b. 'Abd Allāh( 1417 AH/ 1996). Riḥla Ibn Baṭṭūṭa. Revised by 'Abd al- Hādī Tāzī. Rabat: Académie du Royaume du Maroc.
- Ibn Ḥawqal, Muḥammad b. Ḥawqal( 1938). Ṣūrat al- Arḍ. Beirut: Dār Ṣādir( 2nd ed.).
- Ibn Jawzī, Abū al- Faraj 'Abd al- Raḥmān( 1992). al- Muntazam fī Ta'rīkh al- al- Mulūk wa al- Umam. Revised by Muḥammad & Muṣṭafā 'Abd al- Qādir 'Aṭā'. Beirut: Dār al- Kutub al- 'Ilmiyya.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl b. 'Umar( Und.). al- Bidāya wa al- Nihāya. Beirut: Dār al- Fikr.
- Ibn Khaldūn( 1408 AH/ 1987). Ta'rīkh Ibn Khaldūn. Revised by Suhayl Zakkār. Beirut, Dār al- Fikr.
- Ibn Mujāwir, Yūsuf b. Ya'qūb( 1996). Ṣifāt Bilād al-Yaman wa-Makkah wa-ba'ḍ al-Ḥijāz al- Musammāh Ta'rīkh al- Mustabṣir. Revised by Mamdūh Ḥasan Muḥammad. Cairo: Maktaba al- Thaqāfa al- Dīniyya.
- Ibn Sibāhī Zādah, Muḥammad b. 'Alī( 1427 AH/ 2006). Awḍāḥ al- Masālik Ilā Ma'rifat al- Buldān wa-l- Mamālik. Revised by Mahdī Rawāḍiyya. Beirut: Dā al- Maghrib al- Islāmī.
- Imām Shūshtarī, Sayyid Muḥammad 'Alī( 1331/ 1952). Tārīkh Jughrāfiyā- yi Khuzestan. Tehran: Amir Kabir Pubco.

- Iṣṭakhrī, Ibrāhīm b. Muḥammad( 2004). Masālik wa al- Mamālik. Revised by Muḥammad Shfiq Ghurbāl. Cairo: al- Hay' at al- 'Āmma li- Quṣūr al- Thaqāfa.
- Jayhānī, Abū 'Abd Allāh Aḥmad b. Muḥammad( 1368/ 1989). Ashkāl al- 'Alam. Trans. 'Alī b. 'Abd al- Salām Kātib. Revised by Firooz Mansouri. Mashhad: Bih Nashr. Astan Quds Razavi.
- Kasravi, Aḥmad( 1384/ 2005). Tārīkh- i Panšad Sāla- yi Khuzestan. Tehran: Dunyā- yi Kitāb.
- Kātib Iṣfahānī, 'Imād al- Dīn Muḥammad b. Muḥammad( 1425 AH/ 2004). Ta' rīkh- i Dawala Āl- i Saljūq. Beirut: Dā al- Kutub al- 'Ilmiyya.
- Khazaeli, Alireza( 1382/ 2003). Rushd wa Zawāl- i Shahr- hā- yi Iran Dar Dawra- yi Ilkhānān. PhD thesis. The University of Tabriz.
- Le Strange, Guy( 1377/ 1998). Jughrāfiyā- yi Tārīkhī- yi Sarzamīn- hā- yi Khilāfat- i Sharqī. Trans. Mahmoud Erfan. Tehran: 'Ilmī wa Farhangī.
- Maqdisī, Muḥammad b. Aḥmad( 1361/ 1982). Aḥsan al- Taqāsīm fī Ma' rifat al- Aqālīm. Trans. Ali Naqī Monzavi. Tehran: Shirkat- i M' ualifān wa Mutarjimān.
- Mas' ūdī, 'Alī b. Ḥusayn( Und.). al- Tanbīh Wa al- Ishrāf. Revised by 'Abd Allāh Ismā' il al- Ṣawī. Cairo: al- Ṣawī.
- Mustawfī, Ḥamdallāh( 1366/ 1987). Nuzhat al- Qulūb. Revised by Mohammad Dabirsiaghi. Tehran: Nashr- i Ṭahūrī.
- Nisari, Siros( 1350/ 1971). Kuliyyāt- i Jughrāfiyā- yi Iran. Tehran: ( Und.)
- Nuwayrī, Aḥmad b. 'Abd al- Wahhāb( Und.). Nihāyat al- Arab fī Funūn al- Adab. Cairo: Ministry of Culture & National Guidance.
- Papi, Sajad( 1398/ 2019). Tārīkh- i Siyāsī wa Ijtīmā' ī- yi Khuzistan dar 'Aṣr - i Saljuqiyyān wa Khwārazmshāhiyyān. Master Degree thesis. Shahid Chamran University of Ahvaz.
- Parhon, Hasan( 1390/ 2011). Naqsh wa Ahmiyyat- i Sih Bandar- i Mahrūbā, Sīnīz wa Janāba dar Sāhil- i Khalīj- i Fārs. In: Abdolrasol Kheyr Andish wa Mojtaba Tabriz Nia. Pazhuhish- Nāma- yi Khalīj- i Fārs( Vol. 1 & 2). Tehran: Khāna- yi Kitāb( 2nd ed.).
- Petachia (1856). Travels of Rabbi Petachia of Ratisbon. Translated by A. Benisch, with notes by W. F. Ainsworth, London: Trübner& Co.; The Jewish Chronicle Office.
- Pour Kazem, Kazem( 1373/ 1994). Jughrāfiyā- yi Tārīkh- yi Khuzistan. Ahvaz: Mu' assisa- yi Farhangī - yi Ayāt.
- Qalqashandī, Aḥmad b. 'Alī( Und.). Nihāyat al- Arab fī Ma' rifat Ansāb al- 'Arab. Beirut: Dār al- Kutub al- 'Ilmiyya.
- Rahmati, Mohsen( 1395/ 2017). "Jughrāfiyā- yi Tārīkh- yi Māsabadhān dar Dawra- yi Saljūqī". Farhang- i Ilam. 17(52). 7- 24.
- Rashīd al- Dīn Faḍl Allāh Hamdānī(1384/1945). Makātib Rashīdī. Revised by Moahmmad Shafie. Lahore: Educational Press.
- Raygani, Ibrahim ( 1394/ 2016). " An Analysis of Effective Reasons on Destruction of Arajan After Long Time Prosperity". History of Islam & Iran. Volume 25, Issue 28 - Serial Number 28. Pp. 41- 64.
- Sam' ānī, 'Abd al- Karīm b. Muḥammad( 1382 AH/ 1962). Al- Ansāb. Revised by 'Abd al- Raḥman b. Yaḥyā. Hyderabad: Maṭba' a Majlis Dā' irat al- Ma' ārif al- 'Uthmāniyya.
- Shaykh Ṣadūq, Muḥammad b. 'Alī( 1390 AH/ 1970). Man lā Yaḥḍuruh al- Faqīh. Tehran: Dār al- Kutub al- Islāmiyya.
- Shūshtarī, Mīr 'Abd al- Laṭīf Khān( 1363/ 1984). Tuḥfat al- 'Ālam wa Dhayl al- Tuḥfa. Revised by Samad Movahed. Tehran: Ṭahūrī.
- Siahpour, Keshvad( 1389/ 2010). " Naqsh- i Siyāsī- Nizāmī- yi Kurdān- i Fārs wa Khuzistān dar Dawra- yi Futūḥ Islāmī". Tārīkh- i Iran. 3(3). 97- 116.

- Sibt b. Jawzī, Yūsuf b. Qizughlī( 1422 AH/ 2001). Mir'āt al-Zamān. Revised by Sa'ad Fahmī. Beirut: 'Ālam al- Kutub.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr( Und.). Ta' rīkh al-'Umam wa al-Mulūk. Revised by Muḥammad Abū 'l-Faḍl Ibrāhīm. Beirut: ( Und.).
- Tanūkhī, Muḥsin b. 'Alī( 1391 AH/ 1971). Nishwār al- Muḥāḍarah wa-Akhbār al- Mudhākarah. Revised by 'Abūd Shālījī. ( Und.). ( Und.).
- Tanūkhī, Muḥsin b. 'Alī( Und.). al- Faraj Ba'd al- Shadda. Revised by 'Abūd Shālījī. ( Und.). ( Und.).
- Tattawī, Amad b. Naṣr Allāh( 1382/ 2003). Tārīkh- i Alfī( Tārīkh- i Hizār Sālih- yi Islām). Tehran: 'Ilmī wa Farhangī.
- Vosoghi, Mohammad Bagher( 1384/ 2005). Tārīkh- i Khalīj-i Fārs wa Mamālik- i Hamjawār. Tehran: SAMT.
- Yāqūt Ḥamawī, Yāqūt b. 'Abd Allāh( 1995). Mu'jam al- Buldān. Beirut: Dār Ṣādir.
- Zarrinkoob, Abdolhossein( 1367/ 1988). Tārīkh- i Mardum- i Iran. Tehran: Amīr Kabīr.

